



سیمای سوره‌ی لقمان

این سوره، از سوره‌های مکی است و به مناسبت نام لقمان، که در تمام قرآن تنها دوبار، آن هم در این سوره آمده، لقمان نامیده شده است. ششمین سوره از سوره‌های هفتگانه «لامات» است که با حروف مقطعه‌ی «الم» آغاز شده است.

محتوای سوره‌ی لقمان را می‌توان در این موارد خلاصه نمود:

- ۱- بیان عظمت و اهمیت قرآن در هدایت بشر.
- ۲- تقسیم انسان‌ها به نیکوکار و مستکبر و بیان سرنوشت آنان.
- ۳- بیان برخی معجزات علمی قرآن از قبیل قانون جاذبه و زوجیت گیاهان.
- ۴- نصایح و موعظه‌های حکیمانه‌ی لقمان به فرزندش.
- ۵- دلایل ایمان به مبدأ و معاد.
- ۶- بیان علوم اختصاصی خداوند، مانند: زمان مرگ و برپایی قیامت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿ ۱ ﴾ اَلَمْ ﴿ ۲ ﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

الف، لام، میم. این، آیات کتاب سراسر حکمت است.

﴿ ۳ ﴾ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ

که (مایه‌ی) هدایت و رحمت، برای نیکوکاران است.

﴿ ۴ ﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

آنان که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و تنها آنان به آخرت یقین دارند.

نکته‌ها:

- از مجموع بیست و نه سوره قرآن که با حروف مقطعه آغاز می‌شود، در بیست و چهار مورد، پس از آن حروف، عظمت قرآن مطرح شده، شاید بیانگر آن است که قرآن از همین حروف الفبا که در اختیار شماست تألیف یافته، ولی هیچ کس از شما نمی‌تواند همانند آن را بیاورد.
- عموم نویسندگان، کتاب خود را خالی از نقص ندیده و به خاطر نقص‌ها و اشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می‌کنند و از پیشنهادهای و انتقادهای استقبال می‌کنند؛ تنها خداوند است که درباره‌ی کتاب خود با صراحت می‌فرماید: ﴿الكتاب الحكيم﴾ تمام آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خلل‌ناپذیر که هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.
- نماز، جامع همه‌ی کمالات معنوی است مانند: طهارت، تلاوت قرآن، اقرار به توحید و

نیوت و ولایت، ذکر و دعا، سلام، قیام، رکوع، سجود و توجه به حق؛ و زکات جبران همه‌ی کاستی‌های مادی است.

در قرآن، مفهوم «زکات»، گسترده‌تر از آن است که در فقه آمده، زیرا علاوه بر زکات فقهی، عموم کمک‌های مالی را شامل می‌شود.

□ خداوند در یک جا، قرآن را مایه‌ی هدایت متقین می‌خواند، ﴿هَدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ﴾^(۱) و در جای دیگر آن را مایه‌ی هدایت و بشارت مؤمنان می‌داند، ﴿هَدَىٰ وَبَشَّرَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲) و در این سوره، قرآن را مایه‌ی هدایت و رحمت برای نیکوکاران می‌شمرد، ﴿هَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ﴾ پس قرآن مراحل سه‌گانه‌ی تکامل را در بردارد، مایه‌ی هدایت، بشارت و رحمت است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- ارشاد و هدایت، باید بر اساس حکمت باشد. ﴿آیات الكتاب الحکیم هدی﴾
- ۲- قرآن، عین هدایت و رحمت است و در این زمینه هیچ‌گونه نقص و نارسایی ندارد. ﴿هدی و رحمة﴾ (کلمه‌های «هدی» و «رحمة» در قالب مصدری آمده که نشان مبالغه می‌باشد).^(۴)
- ۳- ارشاد و هدایت، باید همراه رحمت و محبت باشد. ﴿هدی و رحمة﴾
- ۴- نیکوکاران، آمادگی پذیرش حق را دارند. ﴿هدی للمحسنین﴾
- ۵- نماز و زکات، از یکدیگر جدا شدنی نیستند. «یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة»
- ۶- اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات باید سیره‌ی دائمی باشد. («یقیمون» و «یؤتون»)، در قالب مضارع آمده که نشان استمرار است)
- ۷- چون اسلام دین جامعی است، تکلیف‌های آن نیز جامع و همه‌جانبه است.

۱. بقره، ۲. ۲. نمل، ۲.

۳. تفسیر نمونه، ذیل آیه.

۴. گاهی می‌گویند: فلانی شیرین سخن است و گاهی می‌گویند: فلانی شکر است که این تعبیر بیانگر آن است که تمام وجود و حرکات و کلام و نگاهش یکپارچه شیرین است.

- تکلیف بدنی: «نماز»، مالی: «زکات» و قلبی: «یقین». ﴿الصَّلَاةُ، الزَّكَاةُ، يُوقِنُونَ﴾
- ۸- ارتباط با خدا (اقامه‌ی نماز) و ارتباط با مردم (پرداختن زکات)، همراه با ایمان به قیامت ارزشمند است. ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾
- ۹- نیکوکار کسی است که هم به مسائل اقتصادی توجه دارد و هم به مسائل معنوی. ﴿لِلْمَحْسِنِينَ الَّذِينَ يَقِيمُونَ... يُؤْتُونَ﴾

﴿هُوَ أَوْلَتْكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

آنان بر هدایتی از پروردگارشان هستند و هم آنانند رستگاران.

نکته‌ها:

□ از این آیه استفاده می‌شود که رستگاری بر اساس توفیق و هدایت پروردگار حاصل می‌شود، که البته آن نیز در سایه‌ی تلاش و مجاهده، به انسان داده می‌شود، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱) آنان که در راه ما تلاش و مجاهده کردند، ما راه را به آنان نشان دادیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیام‌ها:

- ۱- نیکوکاران از هدایت‌های الهی برخوردارند. ﴿أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾
- ۲- هدایت، از شئون ربوبیت است. ﴿هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾
- ۳- توفیق کارهای خیر، لطف خداوند است. ﴿لِلْمَحْسِنِينَ... هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾
- ۴- اقامه نماز و پرداخت زکات، زمینه‌ی بهره‌گیری از هدایت قرآن را فراهم می‌سازد. ﴿الَّذِينَ يَقِيمُونَ... وَيُؤْتُونَ... أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى﴾
- ۵- رستگاری، مخصوص کسانی است که اهل نماز، زکات و یقین به آخرت باشند. ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

۱. عنکبوت، ۶۹.

﴿۶﴾ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده‌اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «هُوَ»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده‌ای گویند که انسان را از حق باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان‌هایی که انسان را به فساد و گناه می‌کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن.^(۱)
- شخصی به نام نضر بن حارث که از حجاز به ایران سفر می‌کرد، افسانه‌های ایرانی - مانند افسانه‌ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می‌کرد و می‌گفت: اگر محمد برای شما داستان عاد و ثمود می‌گوید، من نیز قصه‌ها و اخبار عجم را بازگو می‌کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه‌ای انحرافی دانست.
- برخی مفسران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: افرادی کنیزهای خواننده را می‌خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می‌داشتند، که آیه‌ی فوق، در مذمت چنین افرادی نازل شد.^(۲)
- این آیه به یکی از مهم‌ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از: الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخفَّ قومه»^(۳) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می‌کند. «لا جعلنك من المسجونين»^(۴)

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر نمونه.

۳. زخرف، ۵۴.

۴. شعراء، ۲۹.

ب: شیطان، که با وسوسه‌هایش انسان را گمراه می‌کند. ﴿یرید الشیطان ان یضلهم﴾^(۱)

ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می‌سازد. ﴿و اضلهم السامری﴾^(۲)

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ بازمی دارند. ﴿انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السیلا﴾^(۳)

ه: گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می‌دارند. ﴿یشری هو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله﴾

پیام‌ها:

- ۱- سرمایه‌گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حقّ، سابقه‌ای طولانی دارد. ﴿و من الناس من یشتری هو الحدیث﴾
- ۲- هر آنچه در مقابل حکمت قرار گیرد، لهو و مانع رسیدن به کمال است. ﴿الکتاب الحکیم - هو الحدیث﴾ (تعجب از افرادی است که حکمت رایگان پیامبر معصوم را رها کرده و بدنبال خرید لهو از افراد لابلالی می‌باشند).
- ۳- ابزار مخالفان راه خدا، منطق و حکمت نیست، سخنان لهو و بی پایه است. ﴿من یشتری هو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله﴾
- ۴- خرید وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال باز می‌دارد، نشانه‌ی جهالت و نادانی است. ﴿یشتری هو الحدیث... بغير علم﴾
- ۵ - تناسب کيفر با عمل، نشانه‌ی عدالت است. آنها که حقّ را با تمسخر اهانت می‌کنند، عذابشان اهانت آور و ذلّت بار است. ﴿یتخذها هزواً... لهم عذاب مهین﴾

۱. نساء، ۶۰.

۲. طه، ۸۵.

۳. احزاب، ۶۷.

دوری از سخن و مجلس باطل

از دیدگاه اسلام، آهنگ‌هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفسد فوق را نداشت، مشهور فقها می‌گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقر علیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهای است که خداوند برای آن وعده‌ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...﴾^(۱) بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که در قرآن به آن وعده‌ی عذاب داده شده است.

در سوره‌ی حج می‌خوانیم: ﴿وَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾^(۲) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست»^(۳) از امام صادق و امام رضا علیهما السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره‌ی لقمان، غنا می‌باشد.

در روایات می‌خوانیم:^(۴)

- * غنا، روح نفاق را پرورش می‌دهد و فقر و بدبختی می‌آورد.
- * زنان آوازه‌خوان و کسی که به آنها مزد می‌دهد و کسی که آن پول را مصرف می‌کند، مورد لعنت قرار گرفته‌اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.
- * خانه‌ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند.^(۵)

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۱. ۲. حج، ۳۰.

۳. «زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حق است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.

۴. این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

۵. میزان الحکمه.

آثار مخرب غنا

۱. ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان، تا آنجا که یکی از سران بنی امیه (با آن همه آلودگی) اعتراف می‌کند: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می‌کند، شخصیت را درهم می‌شکند و همان کاری را می‌کند که شراب می‌کند. برخی انسان‌ها از راه نوشیدن شراب و یا مصرف مواد مخدر خود را وارد دنیای بی‌خیالی و بی‌تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوات‌انگیز یک آوازه خوان، غیرت خود را نادیده می‌گیرند و در دنیای بی‌تفاوتی به سر می‌برند.

۲. غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسان امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می‌گیرد، می‌سوزد. آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیت، بلکه پائین‌تر از آن پیش می‌برد. ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^(۱)

امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه‌ی امکانات از جمله ترویج آهنگ‌های مبتذل، از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می‌جویند.

۳. آثار زیانبار آهنگ‌های تحریک‌آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، نکات مهمی از پایان زندگی و فرجام بد نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری‌های روانی و سکت‌های ناگهانی و بیماری‌های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجه و تأمل است.^(۲)

خواننده‌ی عزیز!

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت

۱. اعراف، ۱۷۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۹-۲۷.

ما فرستاد و آنان تا سرحد مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده وا داشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیت رشد تا بی‌نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت، و انواع استعدادها مجهز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^(۱)

آیا این گل سرسید هستی، با آن همه امتیازات مادی و معنوی، باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: به هر صدایی گوش فرا دهی، برده‌ی او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده‌ی کذائی باشیم؟!

آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می‌کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت‌هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت‌ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده‌ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

قرآن با صراحت در سوره‌ی اسراء می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^(۲) گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می‌گیرند. آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث می‌خوانیم: دل، حَرَمِ خِدَاسَتِ، نگذارید غیر خدا وارد آن شود.^(۳)

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه‌های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش و شنا، کارهای متنوع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم‌تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام‌بخش دل‌هاست، سفارش کرده است. چرا خود را سرگرم لذت‌هایی کنیم که پایانش، ذلت و آتش باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ مِنْ بَعْدِهَا النَّارُ»^(۴)، در لذت‌هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «مَنْ تَلَذَّذَ لِمَعَاصِي اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا»^(۵) هر کس با گناه و از طریق آن لذت‌جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می‌نماید.

۱. مؤمنون، ۱۴.

۲. اسراء، ۳۶.

۳. بحار، ج ۶۷، ص ۲۵.

۴. دیوان امام علی علیه السلام، ص ۲۰۴.

۵. غررالحکم، ۳۵۶۵.

﴿۷﴾ وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي
أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، مستکبرانه روی برگرداند، چنان که
گویی آن را نشنیده، گویا در گوش‌های او سنگینی است، پس او را به
عذابی دردناک بشارت ده.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «وَقْرًا»، به معنای سنگینی است. به افراد با شخصیت و سنگین نیز باوقار می‌گویند.
□ از این آیه استفاده می‌شود که افراد متکبر، حتی حاضر به شنیدن سخن حق نمی‌باشند. چه
رسد به آنکه آن را بشنوند و در آن اندیشه کنند و اگر منطقی نبود نپذیرند.

پیام‌ها:

- ۱- شنیدن سخنان لهُو و باطل، آمادگی پذیرش حق را از انسان سلب می‌کند. ﴿هُو
الحدیث... و لى مستكبرا﴾
- ۲- برخی افراد، از هر زبانی آیات الهی را بشنوند، باز هم زیر بار نمی‌روند. ﴿وَ اِذَا
تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لىٰ مُسْتَكْبِرًا﴾
گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله‌ی من
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است
- ۳- روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حق و حقیقت است. ﴿و لىٰ مُسْتَكْبِرًا﴾
- ۴- گوش ندادن به سخن حق، نشانه‌ی استکبار است. ﴿مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾
- ۵ - آن که طالب سخنان باطل باشد، آمادگی شنیدن قرآن را ندارد. ﴿بِشْتَرَىٰ هُو
الحدیث... اِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ... لَمْ يَسْمَعْهَا﴾
- ۶- مستکبران، سزاوار تحقیر هستند. ﴿كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا﴾
- ۷- یکی از شیوه‌های تبلیغی و تربیتی قرآن، استفاده از مثال و تمثیل است. ﴿كَأَنَّ...
كَأَنَّ...﴾

۸- کسی که حق را نمی‌پذیرد، مثل کسی است که هر دو گوش او سنگین باشد.
﴿كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا﴾

﴿۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ

همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، برای آنان باغ‌های پر نعمت (بهشت) است.

﴿۹﴾ خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

در آن جاودانه‌اند، وعده‌ی الهی حق است و اوست شکست‌ناپذیر حکیم.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل بیان شد که برخی با سخنان لغو و بیهوده، می‌کوشند تا پیروان حق را گمراه کنند، آنان با داشتن روحیه‌ی استکباری و گوش ندادن به آیات آسمانی، مؤمنان را به تمسخر می‌گیرند. خداوند متعال در این آیه، مؤمنان را با بشارت به نعمت‌های بهشت دلداری می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- بهشت، مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ...﴾
- ۲- تحقیر و تمسخر مستکبران، با وعده‌ها و بشارت‌های الهی برای مؤمنان واقعی جبران می‌شود. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... لَهُمْ جَنَّاتٌ...﴾
- ۳- ایمان همراه با عمل صالح، شرط بهره‌گیری از الطاف الهی است. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾
- ۴- تکبر و اعراض مخالفان، زودگذر است ولی پاداش اهل ایمان ابدی است. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾
- ۵- وعده‌ها و پاداش‌های الهی را باور کنیم و جدی بگیریم. ﴿وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا﴾

۶- قدرت و حکمت الهی، پشتوانه‌ی وعده‌هایش می‌باشد. ﴿وَعَدَاللّٰهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

۷- قدرت و عزت خداوند، بر پایه‌ی حکمت او عملی می‌شود. ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آری، امروزه عملکرد بسیاری از قدرتمندان، حکیمانه نیست.)

﴿۱۰﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

(خداوند، آسمان‌ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه‌هایی بیفکند که زمین شما را نلرزاند، و در آن از هر جنبنده‌ای منتشر ساخت؛ و از آسمان، آبی فرو فرستادیم پس در زمین (انواع گوناگونی) از جفت‌های (گیاهان) نیکو و پر ارزش رویانیدیم.

نکته‌ها:

- گرچه به هر موجودی می‌توان از چند زاویه نگریست، ولی معمولاً هر چیزی در یک جهت و از یک زاویه، اهمیت و برجستگی ویژه‌ای دارد.
- در این آیه، ویژگی مهم آسمان‌ها و کرات، معلق بودن آنها و پایه‌های نامرئی آنهاست. خصوصیت مهم کوه‌ها، ثبات و جلوگیری از لرزش زمین است. جهت مهم حیوانات، تنوع و گستردگی آنها در زمین، و ویژگی مهم گیاهان، زوجیت و پر ارزش بودن آنها است.
- در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است:
- یکی اشاره به ستون‌ها و اهرم‌های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوه‌ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند.
- اعجاز دیگر، اشاره به محافظت زمین از لرزش، به وسیله‌ی استقرار کوه‌ها و همچنین اشاره به قانون زوجیت در گیاهان می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ندیدن، دلیل نبودن نیست. (آسمان‌ها ستون دارد، گرچه ما آن را نمی‌بینیم)
﴿بغیر عمد ترونها﴾
- ۲- قبل از هر چیز، استقرار و آرامش لازمه‌ی زندگی است. ﴿أن تمید بکم﴾
- ۳- نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است. ﴿أن تمید بکم﴾
- ۴- آب، نعمتی بس بزرگ و با اهمیت است. آب، مایه‌ی رویش و پرورش بسیاری از موجودات است. («ماء»، نکره و با تنوین آمده که نشانه عظمت است).
- ۵- به گیاهان و سبزی‌ها و محیط زیست، کریمانه بنگریم که خداوند کریم، در قرآن کریم، آنها را کریم خوانده است. ﴿من کلّ زوج کریم﴾

﴿۱۱﴾ هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید که (معبودان) غیر او چه آفریده‌اند؟ آری، ستمگران (مشرک) در گمراهی آشکارند.

پیام‌ها:

- ۱- در بحث و گفتگو، از نمونه‌های عینی استفاده کنیم. ﴿هذا﴾
- ۲- ابتدا راه حق را بیان کنید و سپس از مخالفان حق، انتقاد یا با آنان مبارزه کنیم.
﴿هذا خلق الله فارونی ماذا﴾
- ۳- یکی از راه‌های خداشناسی، مقایسه میان قدرت او و قدرت دیگران است.
﴿هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذين من دونه﴾
- ۴- تنها به ادعا گوش ندهیم، دلیل و سند و نمونه بخواهیم. ﴿فارونی﴾
- ۵- سرسختی و لجاجت در برابر حق، ظلم است. ﴿بل الظالمون﴾ (این همه آثار را می‌بینند، ولی باز هم با خدا و راه حق دشمنی دارند).

۶- کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند، هم گمراهند و هم ظالم. ﴿بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ﴾

۷- انحراف شرک، بر کسی پوشیده نیست. ﴿ضلال مبین﴾

﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ

لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی‌رساند، زیرا) بی‌تردید خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

پیام‌ها:

- ۱- حکمت، عطای خداوند است، نه کسب کردنی. (گرچه مقدمات آن قابل کسب است.) ﴿و لقد آتینا لقمان الحکمة﴾
- ۲- نعمت ویژه، شکر ویژه می‌طلبد. ﴿آتینا لقمان الحکمة... اشکر لله﴾ چنانکه خداوند در برابر اعطای نعمت ویژه‌ی کوثر به پیامبر اسلام، از او شکر ویژه می‌خواهد. ﴿آتَا اعطیناک الکوثر . فصل لربک و انحر﴾^(۱)
- ۳- اولین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوت، فرمان نماز و اولین فرمان بعد از دادن حکمت به لقمان، فرمان شکرگزاری است. ﴿ان اشکر لله﴾
- ۴- شکر نعمت‌های خداوند، به سود خود انسان است. ﴿و من یشکر فأنما یشکر لنفسه﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿لئن شکرتم لازیدنکم﴾^(۲)

۱. کوثر، ۱ - ۲.

۲. ابراهیم، ۷.

سیمای لقمان حکیم

در تفسیر المیزان بحثی درباره‌ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می‌کنیم: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می‌شدند و خصومتی پیدا می‌کردند، میان آنها آشتی برقرار می‌کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می‌نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می‌کرد و...^(۱) او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود و از بستگان حضرت ایوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیر شد و حکمت را انتخاب کرد.

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: «به خاطر امانت‌داری، صداقت و سکوت درباره‌ی آنچه به من مربوط نبود».^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «لقمان نسبت به رهبر آسمانی زمان خود معرفت داشت».^(۳) گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت. روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق حرکت کند و سخن بگوید، بهترین عضو بدن است وگرنه بدترین عضو خواهد بود.^(۴) در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده‌اند.

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفسیر کشاف.

گوشه‌ای از نصایح لقمان

- * اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره‌مند می‌شوی.
- * از کسالت و تنبلی بپرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.
- * با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متهم، همنشین مشو.
- * تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.
- * بر دنیا تکیه نکن و دل میند و دنیا را به منزله‌ی پلی در نظر بگیر.
- * بدان که در قیامت از تو درباره‌ی چهار چیز می‌پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی‌ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.
- * به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه‌ی مردم با حسن خلق برخورد کن.
- * با همسفران زیاد مشورت کن و توشه‌ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.
- * اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.
- * نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت‌ترین شرایط به جماعت بخوان.^(۱)
- * اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.
- * اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.
- * اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.
- * هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن؛ اما احسانی که به مردم می‌کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می‌کنند فراموش کن.^(۲)

۱. تفسیر کنزالذّقائق.

۲. تفسیر روح البیان.

حکمت؛ معرفت، طاعت

حکمت، بینشی است که در سایه‌ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حق، نور و تقوا می‌توان به آن دست یافت.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی او دارد و از گناهان بزرگ دور سازد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است.^(۱) راغب در معنای این واژه می‌گوید: «حکمت، رسیدن به حق به واسطه علم و عقل است.»^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من سرای حکمت هستم و علی درگاه آن، هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود.» «انا دار الحکمة و علی بابها فن اراد الحکمة فلیأت الباب»^(۳) در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرفی شده‌اند.^(۴)

ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. ﴿و یعلمهم الكتاب والحكمة﴾^(۵)

حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. ﴿یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا﴾^(۶)

به گفته‌ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می‌گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می‌شود.^(۷)

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب‌تر می‌کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می‌بخشد.^(۸)

حکمت، گمشده‌ی مؤمن است^(۹) و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده‌اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می‌دارید، حکمت را حتی اگر از

۱. امالی صدوق، ص ۴۸۷. ۲. مفردات. ۳. العمدة، ص ۲۹۵.
۴. بحار، ج ۲۳، ص ۲۴۴. ۵. بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴ و جمعه، ۲.
۶. بقره، ۲۶۹. ۷. بحار، ج ۱۴، ص ۳۱۶. ۸. بحار، ج ۶۷، ص ۴۵۸.
۹. نهج البلاغه، حکمت ۸۰.

دشمنان بود فرا گیرید.^(۱)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد، توجه او به عاقبت و نتیجه‌ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می‌کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی‌گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی‌شود. نعمت‌های الهی را ضایع نمی‌کند و به سراغ بیهوده‌ها نمی‌رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می‌خواهد و هرگز با مردم حيله نمی‌کند.

حکمت چگونه به دست می‌آید؟

حکمت، هدیه‌ای است که خداوند به مخلصین عنایت می‌فرماید. در روایات متعدّد می‌خوانیم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَ تَبَاطُحُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»، هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از دل او به زبانش جاری می‌سازد.^(۲)

در حدیث دیگری می‌خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق‌ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می‌کند.^(۳) حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه‌های پیدایش حکمت است.^(۴)

نمونه‌های حکمت

خداوند در سوره‌ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستورهایی داده و در پایان می‌فرماید: این اوامر و نواهی حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورها عبارتند از: یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه‌روی در مصرف، پرهیز از نسل‌کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرف در مال یتیم، ادای حقّ مردم و دوری از کم‌فروشی، پیروی

۱. بحار، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۹.

۲. جامع الاخبار صدوق، ص ۹۴.

۳. بحار، ج ۷۳، ص ۴۸.

۴. میزان الحکمة

نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری ودوری از راه رفتن متکبران. سپس می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ این سفارش‌ها نمونه‌های حکمت الهی است.

﴿۱۳﴾ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه‌ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

نکته‌ها:

- موعظه، یکی از راه‌های دعوت به حق است و هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست. یکی از نام‌های قرآن، موعظه است. ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^(۱) و در کتاب‌های حدیث، فصلی مخصوص موعظ به چشم می‌خورد.
- در برخی روایات آمده است: گاهی پیامبر ﷺ به جبرئیل می‌فرمود: «مرا موعظه کن».^(۲) حضرت علی ع نیز گاهی به بعضی از یارانش می‌فرمود: «مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست».^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- شیوه‌های تربیت فرزند را از بزرگان بیاموزیم. ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ﴾
- ۲- در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواس شنونده را به خود متوجه کنیم. ﴿يَا بُنَيَّ﴾
- ۳- موعظه باید بر اساس حکمت باشد. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ... وَهُوَ يَعِظُهُ﴾
- ۴- فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. ﴿قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ﴾
- ۵- در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. ﴿قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ﴾

۱. یونس، ۵۷. ۲. موعظ صدوق، ص ۹۲.

۳. ده گفتار، شهید مطهری، ص ۲۲۴.

۶- از بهترین راه‌های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی با اوست. ﴿و هو يعظه يا بنی﴾

۷- از رسالت‌های پدر نسبت به فرزند، موعظه است. ﴿قال لقمان لابنه و هو يعظه﴾

۸- با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. ﴿و هو يعظه يا بنی﴾

۹- موعظه باید با محبت و عاطفه همراه باشد. ﴿يا بنی﴾

۱۰- یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیت دادن به طرف مقابل است.

﴿يا بنی﴾

۱۱- در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم. ﴿يعظه... لا تشرك﴾

۱۲- مهم‌ترین و محوری‌ترین بُعد حکمت، توحید است. ﴿أتینا لقمان الحكمة... قال... لا تشرك﴾

﴿لا تشرك﴾

۱۳- شرک، بزرگ‌ترین خطر و اصلی‌ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه‌ی

دنیا متاع قلیل است، ﴿متاع الدنيا قلیل﴾^(۱)، ولی شرک ظلم عظیم است. ﴿لظلم عظیم﴾

یعنی اگر همه‌ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود، نباید بپذیرد.

۱۴- موعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. ﴿لا تشرك... انّ الشرك لظلم عظیم﴾

معنای شرک

شرک، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت‌پرستی است و

این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه‌ی دین و سبب ارتداد انسان می‌شود.

شرک معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس

که قرآن می‌فرماید: ﴿و لقد بعثنا فی کلّ امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت﴾^(۲) و

همانا فرستادیم در هر امتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا

می‌خوانیم: ﴿أفرأیت من اتخذ الهه هوا﴾^(۳) آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود

قرار داده است.

۱. نساء، ۷۷.

۲. نحل، ۳۶.

۳. جاثیه، ۲۳.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارت «دون الله» و «دونه» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می‌کنند، از مدار توحید خارج می‌شوند. ﴿و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون﴾^(۱) یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه‌گاه‌های غیر الهی دارند. در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده‌تر است.

بنابراین شرک، تنها بت‌پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

آثار شرک

۱. حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می‌برد، همان گونه که آتش، درختان سبز یک جنگل را از بین می‌برد. قرآن، خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿لئن اشرکت لیحیطن عملک﴾^(۲) اگر مشرک شوی، تمام اعمال نابود می‌شود.

۲. اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می‌شود؛ اما کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته‌ها و توقعات گوناگونی دارند. حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: ﴿أرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار﴾^(۳)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد. قرآن می‌فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه‌ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذره‌ی او به مکان دوری پرتاب شود. ﴿و من یشرک

۱. یوسف، ۱۰۶.

۲. زمر، ۶۵.

۳. یوسف، ۳۹.

بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ^(۱)

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه‌ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملُّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَن دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^(۲)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳. اختلاف و تفرقه:

در جامعه‌ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می‌کند و همه دور همان محور می‌چرخند، ولی در جامعه‌ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت‌ها، سلیقه‌ها و راه‌های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می‌نماید. قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ . مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ﴾^(۳) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه‌های شخصی و نظریات از پیش ساخته)، عامل تفرقه می‌شوند.

۴. خواری و ذلّت در قیامت:

قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُودًا﴾^(۴) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه‌های شرک

یکی از نشانه‌های شرک، بهانه‌گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می‌فرماید:

* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه‌ی شما هماهنگ نبود، تکبّر می‌ورزید؟ ﴿أَفَكَلَّمَا

۱. حج، ۳۱. ۲. بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷. ۳. روم، ۳۱ و ۳۲.

۴. اسراء، ۳۹.

زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت‌ها مردم ایران را سرکوب می‌کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه کنان و با ذلّت گریخت و این است معنای آیه که می‌فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکنندگی ندارد.

جاءکم رسول بما لاتہوی انفسکم استکبرتم ﴿^(۱)

* همین که فرمان جهاد می‌رسید، می‌گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ ﴿لَمْ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتَالَ﴾ ^(۲)

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی‌اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ﴾ ^(۳)

* هرگاه خداوند مثالی می‌زد، می‌گفتند: چرا این مثال؟ ﴿مَاذَا ارَادَ اللّٰهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ ^(۴)
 نشانه‌ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خداست. در آیه ۲۴ سوره توبه می‌خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، منتظر قهر خدا باشید. شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسان والدین سفارش کرده؛ اما اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند، قرآن می‌فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد. ^(۵)

انگیزه‌های شرک

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: تمام مردم حتی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، ﴿لَنْ یَخْلُقُوا ذَبَابًا وَّ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ﴾ ^(۶)
 یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می‌روند، که قرآن می‌فرماید: ﴿لَا یَمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقًا﴾ ^(۷)

یا به خاطر رسیدن به عزت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ ^(۸)

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می‌شوند که قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا یَمْلِکُونَ

۱. بقره، ۸۷. ۲. نساء، ۷۷. ۳. بقره، ۶۱.
 ۴. بقره، ۲۶. ۵. عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵.
 ۶. حج، ۷۳. ۷. عنکبوت، ۱۷. ۸. نساء، ۱۳۹.

کشف الضّر عنکم ﴿۱﴾

و در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می‌روید، بندگانی مثل خودتان هستند: ﴿عباد امثالکم﴾^(۲) چرا شما بهترین آفریننده را رها می‌کنید و به دیگران توجه دارید؟ ﴿تذرون احسن الخالقین﴾^(۳)

مبارزه با شرک

اولین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. ﴿ولقد بعثنا فی کلّ امة رسولا انّ اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت﴾^(۴) تمام گناهان، مورد عفو قرار می‌گیرد، جز شرک. ﴿انّ الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلك﴾^(۵) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک‌ها برائت جویند.^(۶) شریک قرار دادن برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹٪ کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئاً﴾^(۷)

نه تنها بت‌ها و طاغوت‌ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. ﴿انّت قلت للناس اتّخذونی وامی الهین من دون الله﴾^(۸) شریک دانستن برای خداوند، افتراء، تهمت و گناه بزرگ است. ﴿و من یشرک بالله فقد افتری اثماً عظیماً﴾^(۹) شرک، به قدری منفور است که خداوند می‌فرماید: پیامبر و مؤمنان حق ندارند برای مشرکان، حتی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. ﴿ما کان للنبیّ والذین آمنوا ان یشترکوا بالمشرکین و لو کانوا اولی قُربی﴾^(۱۰)

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می‌پردازد و می‌فرماید: غیر خدا چه آفریده

- | | | |
|----------------|--------------------|----------------|
| ۱. اسراء، ۵۶. | ۲. اعراف، ۱۹۴. | ۳. صافات، ۱۲۵. |
| ۴. نحل، ۳۶. | ۵. نساء، ۴۸ و ۱۱۶. | ۶. هود، ۵۴. |
| ۷. نساء، ۳۶. | ۸. مائده، ۱۱۶. | ۹. نساء، ۴۸. |
| ۱۰. توبه، ۱۱۳. | | |

که شما به آن دل بسته‌اید؟! ﴿مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾^(۱) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزّت و ذلّت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ‌ترین ظلم به انسانیت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان‌ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه‌های شرک است.

﴿۱۴﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ

و ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان‌تر می‌شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «وَهْن»، به معنای ضعف جسمانی است، چنانکه «توهین» به معنای تضعیف شخصیت است.
- دایره‌ی احسان، گسترده‌تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبت و خدمت می‌شود، ولی انفاق معمولاً در کمک‌های مالی به کار می‌رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. ﴿وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا﴾^(۲)
- در آیه مورد بحث، ابتدا درباره‌ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکر دهد که گذشته‌ها را فراموش نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیریه‌ی

۱. فاطر، ۴۰.

۲. اسراء، ۲۳.

جانش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت‌هایی را تحمل کند. چون حقّ مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حقّ او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است.

□ والدین و فرزندان، حقوق متقابل دارند، در آیه‌ی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین.

پیام‌ها:

- ۱- از سخن حقّ پیروی کنیم، چه موعظه‌ی بنده‌ی خدا باشد، ﴿لَقَمَان﴾ و چه وصیّت خداوند سبحان. ﴿وَصِيْنَا﴾
- ۲- همه‌ی انسان‌ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. ﴿وَصِيْنَا الْاِنْسَان﴾ («الانسان»، شامل همه‌ی مردم می‌شود)
- ۳- احترام والدین، حقّی است انسانی نه فقط اسلامی، حتّی والدین کافر را باید احسان نمود. ﴿وَصِيْنَا الْاِنْسَان بِوَالِدِيْهِ﴾
- ۴- آن که زحمت بیشتری می‌کشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. ﴿وَالِدِيْهِ - اُمُّهُ﴾
- ۵- در فرمان‌های عمومی، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان‌ها هستند، بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه‌ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). ﴿هَمْلَتُهُ اُمُّهُ﴾
- ۶- به بهانه آن که کاری، وظیفه‌ی طبیعی فردی است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم. (بارداری، امری طبیعی است، ولی ما مسئولیت داریم که به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). ﴿هَمْلَتُهُ اُمُّهُ﴾
- ۷- یادى از گذشته‌ها کنیم تا روحیه‌ی شکرگزاری در ما زنده شود. ﴿هَمْلَتُهُ اُمُّهُ﴾
- ۸- دوران بارداری و شیردادن، از عوامل پدیدآورنده‌ی حقوق مادر بر فرزند و مهم‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیت فرزند است. ﴿هَمْلَةُ اُمِّهِ... و فِصَالِهِ﴾
- ۹- جدا کردن کودک از شیر می‌تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد

- از پایان دو سال باشد. (کلمه‌ی «فصال»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «فی عامین»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می‌توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)
- ۱۰- تحمّل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه‌ی پیدایش حقوق فوق العاده است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیتی را بر دوش می‌کشند، حقّ بیشتری بر انسان دارند. ﴿وَهِنًا عَلَىٰ وَهْنٍ﴾
- ۱۱- سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. ﴿إِن شَكَرْ لِي و لُوٰلٰدِيكَ﴾ بعد از شکر خداوند، تشکر از والدین مطرح است.
- ۱۲- سرانجام همه‌ی ما به سوی خداست، پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. ﴿إِلَىٰ الْمَصِيرِ﴾
- ۱۳- ایمان به رستخیز، انگیزه‌ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است. ﴿إِلَىٰ الْمَصِيرِ﴾
- ۱۴- حقّ خداوند، بر حقّ والدین مقدم است. ﴿إِن شَكَرْ لِي و لُوٰلٰدِيكَ﴾ تشکر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.
- در پایان پیام‌های این آیه، به طور گذرا به دو بحث احسان به والدین و شکر خداوند، اشاره اجمالی داریم:

احسان به والدین

در آیه‌های ۸۳ سوره‌ی بقره، ۳۶ سوره‌ی نساء، ۱۵۱ سوره‌ی انعام و ۲۳ سوره‌ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره‌ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است.

در موارد متعددی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه‌ی بعد می‌فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع

نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد. آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می‌خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی‌اش احترام می‌گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: «چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می‌گذارد».^(۱) در قرآن می‌خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.^(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست».^(۳) در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخاست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: «برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است».^(۴)

گستره‌ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلم و مربی و پدر همسر نیز پدر گفته می‌شود. در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاق والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده‌ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حق اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۱. ۲. مریم، ۱۴ و ۳۲. ۳. میزان الحکمه.

۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷.

پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره‌ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه‌ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده‌اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاق و والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاق ما می‌شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند. من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده‌ایم و کسانی که حق اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می‌فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده‌تر است.

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی‌نیاز است.^(۱) ولی توجه ما به او، مایه‌ی عزت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می‌کنیم.

یکی از ستایش‌هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه‌ی شکرگزاری است. مثلاً درباره‌ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی‌وفایی همسر، فرزند و مردم متحمل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می‌نامد. ﴿كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾^(۲) بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البته توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین

۱. نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷.

۲. اسراء، ۳.

درخواست کرد: «رَبِّ اَوْزَعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ»^(۱) ما غالباً تنها به نعمت‌هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجه می‌کنیم و از بسیاری نعمت‌ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می‌شود و یا نعمت‌های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حَبِّبَ الْيَكْمَ الْاِيْمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوْبِكُمْ وَ كَرَّهَ الْيَكْمَ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوْقَ وَ الْعَصِيَانَ»^(۲)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعا‌های معصومین نیز توجه به نعمت‌های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می‌خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت‌های الهی را یاد کردید، به شکرانه‌ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی‌توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی‌توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.^(۳)

نمونه‌های شکر عملی

۱. نماز، بهترین نمونه‌ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی این‌که ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «اَتَا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ . فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ اِنْحَرْ»^(۴)

۲. روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت‌های خداوند، روزه می‌گرفتند.^(۵)

۳. خدمت به مردم. قرآن می‌فرماید: اگر بی‌سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزنند و به شکرانه سواد، نامه‌ی او را بنویسد. «وَلَا يَأْبُ كَاتِبٌ اَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّٰهُ»^(۶) در

۱. نمل، ۱۹. («اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت‌هایت، مرحمت فرما.)
 ۲. حجرات، ۷.
 ۳. کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵.
 ۴. کوثر، ۱ - ۲.
 ۵. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶. ۶. بقره، ۲۸۲.

اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴. قناعت. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «كُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ»^(۱) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی این‌که یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾^(۲)

۶. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی این‌که نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. ﴿وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾^(۳)

۷. تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام‌بخش آنان است. ﴿وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾^(۴)

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان‌گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»^(۵)

تلخی‌ها هم تشکر می‌خواهد

قرآن می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَحْبُوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾^(۶) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجه ما را به خداوند بیشتر می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می‌شکند و سنگدلی ما را برطرف می‌کند.

۱. مستدرک، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

۲. ضحی، ۹.

۳. ضحی، ۱۰.

۴. توبه، ۱۰۳.

۵. عبیون‌الاحبار، ج ۲، ص ۲۴.

۶. بقره، ۲۱۶.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می‌اندازد.
اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می‌اندازد.
اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت‌های گذشته را به ما یادآوری می‌کند.
اگر بدانیم؛ مشکلات، کفاره‌ی گناهان است.
اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش‌های آخری است.
اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.
اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.
و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت‌تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی‌های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.
آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است؛ اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.
حضرت علی علیه السلام در جنگ احد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشرى و الشکر»^(۱) و دختر او حضرت زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی‌امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الا جمیلاً»^(۲)
به یکی از اولیای خدا گفته شد حق تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم.
سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید	کز عهده شکرش به درآید
بنده همان به که زتقصیر خویش	عذر به درگاه خدا آورد

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶. ۲. بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

﴿۱۵﴾ وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم ندارم، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت.

نکته‌ها:

□ در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾^(۱)
۲. عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... ﴿و لا تطع الکافرين و المنافقين﴾^(۲)، ﴿لا تطع منهم اثماً او کفوراً﴾^(۳)، ﴿لا تتبع سبيل المفسدين﴾^(۴)
۳. اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورهای مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم؛ اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

پیام‌ها:

- ۱- انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می کنند. ﴿جاهداك﴾
- ۲- در کنار بیان کلیات، به تبصره‌ها نیز توجه داشته باشیم. (در کنار سفارش به اطاعت از والدین «وَصَيْنَا الْاِنْسَانَ»، به انحرافات احتمالی والدین نیز توجه شده

۳. انسان، ۲۴.

۲. احزاب، ۱.

۱. نساء، ۵۹.

۴. ص، ۲۶.

- است). ﴿جاهداك على ان تترك﴾
- ۳- شرک، هیچ گونه منطقی علمی ندارد. ﴿ليس لك به علم﴾
- ۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. ﴿ما ليس لك به علم فلا تطعها﴾
- ۵- حقّ خدا، بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدّم است. ﴿فلا تطعها﴾
- ۶- هرگاه الگویی را از کسی می‌گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم. ﴿فلا تطعها - واتبع﴾
- ۷- در موارد انحرافی، اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادی را باید حفظ کرد. ﴿فلا تطعها و صاحبها في الدنيا معروفا﴾
- ۸- همزیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان، بدون تبعیّت از فرهنگ آنان جایز است. ﴿فلا تطعها و صاحبها... معروفا﴾
- ۹- کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. ﴿صاحبها في الدنيا معروفا﴾
- ۱۰- تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتّی با والدین مشرک) ﴿صاحبها في الدنيا معروفا﴾
- ۱۱- انسان‌های خدایی، شایسته الگو شدن هستند. ﴿واتبع سبيل من اناب الى﴾
- ۱۲- گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفکیک لازم است؛ در زندگی دنیوی همراه با والدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان. ﴿واتبع سبيل من اناب الى﴾
- ۱۳- ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. ﴿الى مرجعکم﴾
- ۱۴- قیامت عرصه‌ی حضور انسان‌ها در محضر الهی است. ﴿الى مرجعکم فانبتکم﴾

﴿۱۶﴾ يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي
السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

ای فرزندم! اگر (عمل تو) همسنگ دانه‌ی خردلی باشد و در دل تخته سنگی
یا در آسمان‌ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را (در قیامت برای
حساب) می‌آورد، زیرا که خداوند دقیق و آگاه است.

نکته‌ها:

□ «خردل» گیاهی است با دانه‌های سیاه رنگ و بسیار کوچک که دانه‌های آن در کوچکی و
حقارت ضرب‌المثل است.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه‌ی حکمت است. «آتینا لقمان
الحکمة... یا بنی...» ﴿
- ۲- در موعظه، برای هر توصیه‌ای نام مخاطب را تکرار کنیم. (تکرار «یا بُنَیَّ» در
این سوره و تکرار «یا ایت» در سوره‌ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).
- ۳- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه‌ی اصلاح اوست. «إِنْ تَكُ
مِثْقَالَ حَبَّةٍ... يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ﴿
- ۴- در یک ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک‌ترین کارها نیز مورد توجّه قرار
گیرد. «مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ ﴿
- ۵- کوچکی، «خَرْدَلٌ» سفتی، «صَخْرَةٌ» دوری و ناپیدایی، «السَّمَوَاتِ، الْأَرْضِ»، در علم
الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ﴿
- ۶- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ... لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿
- ۷- اعمال انسان، در این جهان از بین نمی‌رود. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ﴿
- ۸- حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿

﴿ ۱۷ ﴾ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ
عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

نکته‌ها:

- مراد از «عزم» در اینجا، یا عزم و اراده‌ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدی انسان بر انجام آنها.
- با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده؛ اما در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است و فرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات بپردازند. ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرَ بِالْمَعْرُوفِ﴾
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، صبر کن.^(۱)
- صبر، گاهی در برابر مصیبت است، ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» وَكَانُوا صَابِرِينَ﴾^(۲) گاهی در برابر انجام وظیفه، ﴿وَامْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ﴾ و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ...﴾ پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند، تا آنجا که فرمود: ﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾
- ۲- پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. ﴿لَا تَشْرِكْ... اِقْمِ الصَّلَاةَ﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. بقره، ۱۵۶-۱۵۵. ۳. یوسف، ۹۰.

- ۳- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾
- ۴- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾
- ۵- آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. ﴿يَا بُنَيَّ - وَ أْمُرْ - وَ أَنَّهُ﴾
- ۶- بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عمل، نماز است. ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾
- ۷- کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر شود، باید به وسیله‌ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾
- ۸- فرزندان خود را امر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ...﴾
- ۹- امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾
 رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.
- ۱۰- در مسیر حق بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ چنانکه در سوره عصر می‌خوانیم: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾
- ۱۱- در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته باشیم. ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ﴾ نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدن‌های گناهکاران همراه است، مبدا عقبنشینی کنیم.
- ۱۲- پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می‌پذیرد و فرمان صبر می‌دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. ﴿وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ﴾
- ۱۳- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این

راه به انسان می‌رسد ارزش دارد. «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

سیمایی از نماز

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می‌پردازیم:

* نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعار «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی‌آب و گیاه مگه، اقامه‌ی نماز معرفی می‌کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَام دستور می‌دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریا و مریم و ابراهیم و اسماعیل عَلَيْهِمُ السَّلَام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده‌اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به استاندارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود.^(۱)

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام‌بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره‌های قرآن، از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن (کوثر) مطرح است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

* نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد.^(۱)

در نماز، تمام کمالات به چشم می‌خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می‌بینیم.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می‌آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می‌گیریم.

* توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می‌یابیم.

* توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می‌ایستند، به دست می‌آوریم.

* جهت‌گیری مستقل را در قبله احساس می‌کنیم. آری، یهودیان به سوی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می‌دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله‌ی مستقل مسلمانان می‌شود، تا استقلال در جهت‌گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می‌بینیم که حتی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

* توجه به سیاست را آنجا احساس می‌کنیم که در روایات می‌خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* توجه به نظم را در صف‌های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در تربت کربلا و توجه به بهداشت محیط را در سفارش‌هایی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی‌ها داده شده است، می‌بینیم.

* توجه به خدا را در تمام نماز، توجه به معاد را در «مالک یوم الدین»، توجه به انتخاب راه

را در «اهدنا الصراط المستقیم» انتخاب همراهان خوب را در «صراط الذین انعمت علیهم» پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» توجّه به نبوت و اهل بیت پیامبر ﷺ را در تشهد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می‌بینیم.

* توجّه به تغذیه‌ی سالم را آنجا می‌بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می‌بینیم که سفارش کرده‌اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتّی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجّه به همسر را آنجا می‌بینیم که در حدیث می‌خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه‌ای از آثار و توجّهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکّر می‌شویم. امام خمینی رحمته‌الله فرمود: «نماز، کارخانه‌ی انسان‌سازی است».

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی‌ها. انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می‌گوید: «یا بُنّی اقم الصّلاة و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.^(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامه است. ^(۱) چنانکه در حدیث دیگر می خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. ^(۲)

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیه السلام به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند. ^(۳)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجت لطلب الاصلاح فی ائمة جدی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» ^(۴)

در حدیث می خوانیم: به واسطه امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می شود. ^(۵)

قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود. ^(۶)

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه الهی است و توهّماتی از این قبیل که: گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰.

۳. مائده، ۷۸.

۴. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸. ۵. کافی، ج ۵، ص ۵۵.

۶. نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷.

نمی‌دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می‌دهم، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتی اگر برای مدّت کوتاهی می‌توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می‌توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

﴿ ۱۸ ﴾ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته‌ها:

- «تَصَعِير»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می‌شود و گردنش کج می‌شود. لقمان به فرزندش می‌گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.
- «مَرَح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می‌آید.
- «مُخْتَال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می‌داند، و «فَخُور» به معنای فخر فروش است.
- تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت‌های جدید و هم تحریک کننده‌ی کینه‌های درونی قدیم.
- در حدیث می‌خوانیم: هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است، او را لعنت می‌کنند.^(۱)

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. ﴿لَتَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾
- ۲- تکبر ممنوع است، حتی در راه رفتن. ﴿لَتَمَشْ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا﴾
- ۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی‌ها و گناهان استفاده کنیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ﴾
- ۴- به موهومات، خیالات و بلندپروازی‌ها خود را گرفتار نسازیم. ﴿مُخْتَالٌ﴾
- ۵- بر مردم فخر فروشی نکنیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می‌گوید: در زمین متکبرانه راه نرو ﴿لَتَمَشْ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا﴾ و در سوره‌ی فرقان، اولین نشانه‌ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه‌ی آنهاست. ﴿وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾^(۱)

یکی از اسرار نماز که در سجده‌ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می‌گزاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است؛ اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‌تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته‌ی اهل ایمان است. ﴿إِذْ لَعَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲)

بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می‌فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم. ﴿وَمَا آتَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۳)

انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می‌کند؟!

۱. فرقان، ۶۳.

۲. مائده، ۵۴.

۳. هود، ۲۹.

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب‌پذیر نیست؟!
 مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‌پذیر نیست؟!
 مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!
 مگر توانایی‌های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبر می‌کند؟! قرآن می‌فرماید: متکبران راه نروید که زمین سوارخ نمی‌شود، گردن‌کشی نکنید که از کوه‌ها بلندتر نمی‌شوید. ﴿وَلَا تَمَسُّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾^(۱)

نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی

۱. شخص اول آفرینش که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، آنگونه می‌نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می‌شدند و حضرت را نمی‌شناختند، می‌پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «ایکم رسول الله»^(۲)
۲. در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: «جمع کردن هیزم با من».^(۳)
۳. همین که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عباى حضرت بنشینند.^(۴)
- پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم‌نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره‌های حضرت بود.^(۵)
۴. برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام حمام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا حاجة لي في ذلك المؤمن أخف من ذلك» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده‌تر از این تشریفات است.^(۶)

۱. اسراء، ۳۷. ۲. بحار، ج ۴۷، ص ۴۷. ۳. بحار، ج ۴۷، سیره پیامبر.
 ۴. بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵. ۵. بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۵ و بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۸.
 ۶. بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۵. هر چه اصرار کردند که سفره‌ی امام رضا علیه السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت پذیرفت. (۱)

۶. شخصی در حَقام، امام رضا علیه السلام را شناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند. (۲)

از نشانه‌های تواضع، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین‌تر از جایی است که در شأن اوست.

﴿۱۹﴾ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ

لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه‌رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش‌ترین صداها، آواز خران است.

نکته‌ها:

- امام حسن علیه السلام می‌فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می‌کند. (۳)
- در حدیث می‌خوانیم: در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد. (۴)
- در سفارش‌های لقمان، نه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی‌ها آمده است: نه امر: ۱. نیکی به والدین. ۲. تشکر از خدا و والدین. ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴. پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵. برپا داشتن نماز. ۶. امر به معروف. ۷. نهی از منکر. ۸. اعتدال در حرکت. ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.
- و اما سه نهی: ۱. نهی از شرک. ۲. نهی از روی گردانی از مردم. ۳. نهی از راه رفتن با تکبر.

۲. بحار، ج ۴۹، ص ۹۹.

۱. کودک، فلسفی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۳. تفسیر نورالثقلین. ۴. تفسیر نورالثقلین.

و اما هفت دلیل:

۱. چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فأنما یشکر لنفسه»
۲. چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نوزید. «ان الشرك لظلمٌ عظیم»
۳. چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «إلیّ المصیر»، «الیّ مرجعکم»
۴. چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان الله لطیف خبیر»
۵. چون شکیبایی از کارهای با اهمیت است، پس صابر باشید. «ان ذلك من عزم الامور»
۶. چون خداوند متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نوزید. «ان الله لا یحبّ کلّ مختال فخور»
۷. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «ان انکر الاصوات لصوت الحمیر»

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین جامعی است و حتی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. «واقصد فی مشیک»
- ۲- در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. «لا تشرك بالله... واقصد فی مشیک»
- ۳- میانه‌روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است. «واقصد فی مشیک»
- ۴- نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه‌ی کارها میانه روی را مراعات کنیم. «واقصد فی مشیک»
- ۵- صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده پرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم. «واغضض من صوتک»
- ۶- فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. «واغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر»

﴿۲۰﴾ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ
 أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي
 اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِرٍ

آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخّر کرده، و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است، ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایتی و بدون هیچ کتاب روشنگری، درباره‌ی خداوند به جدال و ستیز می‌پردازند.

نکته‌ها:

- «اسباع» به معنای گسترانیدن و توسعه دادن است.
- در این آیه به دو گونه نعمت اشاره شده است، نعمت ظاهری مانند: سلامتی، روزی، زیبایی و امثال اینها و نعمت باطنی مانند: ایمان، معرفت، اطمینان، حسن خلق، امداد غیبی، علم، فطرت، ولایت و... .
- شاید بتوان گفت: مراد از علم در آیه، استدلال عقلی و مراد از هدایت، هدایت‌های فطری و مراد از کتاب، وحی الهی است، که برخی افراد بدون استناد به هیچ یک از عقل، فطرت و وحی، درباره‌ی خدا سخن می‌گویند و اظهار نظر می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- بی‌توجهی به آفریده‌ها و نقش آنها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است. ﴿ألم تروا﴾ سعدی می‌گوید:
 این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
 هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
- ۲- تمام آفریده‌ها هدفدار و به خاطر بهره‌گیری انسان است. ﴿سخر لكم﴾
- ۳- انسان قادر است آنچه را در آسمان و زمین است، به تسخیر خود درآورد.
 ﴿سخر لكم﴾

- ۴- نعمت‌های الهی، هم گسترده و فراوان است، «اسیغ» هم در دسترس بندگان، «علیکم» و هم متنوع. «ظاهرة و باطنة»
- ۵- نباید از نعمت‌های باطنی خداوند غفلت کنیم و به آنها بی توجه باشیم. «الم تروا... باطنة»
- ۶- علی رغم گستردگی و فراوانی نعمت‌ها، انسان درباره‌ی خدا مجادله می‌کند و این نوعی کفران نعمت است. «اسیغ علیکم نعمه... یجادل فی الله»
- ۷- جدال منطقی نیکوست، «و جادلهم بالقی هی احسن»^(۱) ولی جدالی که بدون پشتوانه‌ی علمی و به دور از هدایت الهی و مخالف با کتاب خدا باشد، بی ارزش است.^(۲) «یجادل فی الله بغير علم و لاهدی و لا کتاب منیر»
- ۸- در جهان بینی الهی، عقل، فطرت و وحی، منابع معتبر شناخت هستند، نه غیر آن. «علم، هدی، کتاب منیر»

﴿۲۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ

آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

و هرگاه به آنان گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید. گویند: بلکه ما آنچه را پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی خواهیم کرد. آیا اگر شیطان آنان را به عذاب فروزان فرا خواند (باز هم باید از او تبعیت کنند)؟!

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «قیل»، نشانه‌ی شدت تعصب کافران است، یعنی هر حرف حقی از هر گوینده‌ای باشد، آنان لجاجت می‌کنند و نمی‌پذیرند و کاری به گوینده ندارند. «قیل لهم»

۱. نحل، ۱۲۵.

۲. ملاحظه در کتاب اسفار خود می‌گوید: «تتألف فلسفة تخالف الكتاب و السنة»، نابود باد آن فلسفه‌ای که با کتاب و سنت مخالفت کند.

پیام‌ها:

- ۱- نمونه‌ی جدال ناروا، تعصب بر افکار باطل نیاکان است. ﴿يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ... قَالُوا بَل نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾
- ۲- پیروی از وحی و آنچه از جانب خداوند است، لازم است. ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾
- ۳- با دعوت منحرفان به حق، با آنان اتمام حجت کنیم. ﴿قِيلَ لَهُمْ﴾
- ۴- برای انسان دو راه وجود دارد: الف: راه خدا، ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ ب: راه شیطان. ﴿الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾
- ۵- عقاید نیاکان، در سرنوشت نسل آینده مؤثر است. ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾
- ۶- تقلید و تعصب کورکورانه ممنوع. ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا... أَوْ لَوْ كَانَ﴾ (تعصب ناروای خویشاوندی، از موانع حق‌پذیری و رشد اندیشه است)
- ۷- محیط، جامعه و تاریخ، در انتخاب راه مؤثر است. ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ (انسان باید با نور علم، عقل و وحی، حرکت کند تا هر کجا در محیط، جامعه و تاریخ، انحراف دید، از آن پرهیز کند.)
- ۸- منطق حق، اصل است، نه ملی‌گرایی و عقاید و رفتار نیاکان. ﴿أُولَٰئِكَ كَانُوا لَشَيْطَانٍ...﴾
- ۹- شیطان به طور مستمر، انسان را به باطل می‌خواند. ﴿كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ﴾
- ۱۰- هر راهی جز وحی، بیراهه است و به عذاب دوزخ منتهی می‌شود. ﴿يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾
- ۱۱- سرانجام پیروی از افکار پوچ نیاکان، دوزخ است. ﴿عَذَابِ السَّعِيرِ﴾

﴿۲۲﴾ وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

و هر کس روی خود را (به حقیقت) به سوی خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، پس بی تردید به دستگیره (و رشته‌ی) محکمی چنگ زده، و پایان همه‌ی کارها به سوی اوست.

نکته‌ها:

- در قرآن یکصد و چهل مرتبه، کلماتی از ریشه‌ی «سَلِمَ» بکار رفته و واژه‌هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این ماده است.
- در آیه قبل خواندیم که گروهی از مردم به نیاکان منحرف خود دل بسته و به آنان رومی‌کنند؛ در این آیه می‌خوانیم: نیکان و پاکان، به خدای متعال دل می‌بندند و به سوی او رو می‌کنند. در آیه قبل، دعوت شیطان از مردم و کشاندن آنان به سوی دوزخ مطرح شد؛ این آیه راه نجات از وسوسه‌های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می‌داند.
- تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿فَنَاسِلْمَ فَاوَلْتَكُ تَحْرَوَا رَشَدًا﴾^(۱) راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾^(۲) آیا به سراغ غیر خدا می‌روید در حالی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، تسلیم اوست.
- خداوند، فرمان تسلیم بشر را صادر فرموده است، ﴿فَلَهُ اسْلَمُوا﴾^(۳) پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، ﴿أَمْرٌ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ اسْلَمَ﴾^(۴) در این آیه نیز می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ هر نیکوکاری که خالصانه جهت‌گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿مَنْ اسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ﴾^(۵) نیکوکاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می‌خوانیم: ﴿وَ مَنْ أَحْسَنَ دِينًا مِمَّنْ اسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾^(۶) چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.
- انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه‌گاه‌های متعددی انتخاب می‌کند و به ریسمان‌های گوناگونی چنگ می‌زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نَسَب و... ولی همه‌ی این طناب‌ها روزی پاره می‌شوند و این تکیه‌گاه‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند. تنها چیزی

۳. حج، ۳۴.

۲. آل عمران، ۸۳.

۱. جن، ۱۴.

۶. نساء، ۱۲۵.

۵. بقره، ۱۱۲.

۴. انعام، ۱۴.

که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

□ در روایات می‌خوانیم: رهبران معصوم و اهل بیت پیامبر ﷺ و علاقه و مودت آنان، ریسمان محکم الهی و عروة الوثقی می‌باشند. «نحن العروة الوثقی»^(۱)، «العروة الوثقی المودّة لآل محمد»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تسلیم خدا شدن، یک امر اختیاری است و اکراه و اجباری وجود ندارد. ﴿مَنْ یَسْلَمْ وَجْهَهُ﴾
- ۲- تسلیم خدا بودن، باید با عمل همراه باشد. ﴿یسلم... و هو محسن﴾
- ۳- نیکوکار بودن، به تنهایی کافی نیست، اخلاص در عمل هم لازم است. ﴿یسلم وجهه... و هو محسن﴾
- ۴- معنویات را با تمثیل و تشبیه به محسوسات و مادیات بیان کنیم. (عمل خالصانه، به ریسمانی محکم تشبیه شده است). ﴿عروة الوثقی﴾
- ۵- با توجه به معاد و تفکر درباره‌ی آینده، راه خود را انتخاب کنیم. ﴿و الی الله عاقبة الامور﴾
- ۶- آفرینش، همه به یک سوی و یک هدف روانه است. ﴿و الی الله عاقبة الامور﴾

﴿۲۳﴾ وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ

اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

(ای پیامبر!) هر کس کفر ورزید، کفرش تو را محزون نکند، بازگشت آنان تنها به سوی ماست، پس ما آنان را به عملکردشان آگاه خواهیم کرد، قطعاً خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

۱. بحار، ج ۲۶، ص ۲۶۰. ۲. بحار، ج ۲۴، ص ۸۵.

﴿ ۲۴ ﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ

آنان را (در دنیا) اندکی بهره‌مند می‌سازیم، سپس به عذاب سختی گرفتارشان خواهیم ساخت.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی ۲۳، از محزون شدن پیامبر ﷺ به خاطر کفر گروهی از مردم نهی شده است و این می‌تواند به چند دلیل باشد:
- الف: آنان آنقدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی.
- ب: اندوه برای کفر آنان، تو را از کارهای دیگر باز می‌دارد.
- ج: کفر آنان به تو آسیبی نمی‌رساند.
- د: تو در تبلیغ و موعظه‌ی آنان کوتاهی نکردی تا نگران باشی.
- ه: چون کفار به سوی ما باز می‌گردند و راهی برای فرار ندارند، جای حزن و اندوه نیست.
- از مقدم شدن کلمه‌ی «الینا» بر کلمه‌ی «مَرَجِعُهُمْ»، استفاده می‌شود تنها مرجع اوست و از کلمه‌ی «مَرَجِع» نیز استفاده می‌شود که مبدأ هم اوست، زیرا «مَرَجِع»، یعنی رجوع به آن چیزی که در آغاز بوده است. به علاوه «الینا مَرَجِعُهُمْ» جمله‌ی اسمیه و نشانه‌ی قطعی و حتمی بودن معاد است.

پیام‌ها:

- ۱- مقایسه میان افراد نیک و بد، یکی از راه‌های شناخت و انتخاب است. ﴿مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ... وَ مَنْ كَفَرَ﴾
- ۲- پیامبر، دلسوز همه بود و حتی از انحراف و کفر مخالفان نیز رنج می‌برد. ﴿فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُمْ﴾
- ۳- انبیا، به تسلی و دلداری الهی نیاز دارند. ﴿فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُمْ﴾
- ۴- مسئولیت رهبران دینی، ارشاد مردم است، نه وصول نتیجه. ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا

يُحْزِنُكَ كُفْرَهُ ﴿

۵- کفر مردم، در سرنوشت خودشان مؤثر است. ﴿فَلَا يُحْزِنُكَ كُفْرَهُ الْيُنَا مَرْجِعُهُمْ﴾
 ۶- کفّار شاد نباشند، زیرا سرانجام گذر پوست به دَبّاغ خانه می افتد. ﴿الْيُنَا مَرْجِعُهُمْ﴾

۷- مرجع و مبدأ انسان‌ها، تنها خداوند است. ﴿الْيُنَا مَرْجِعُهُمْ﴾

۸- دو چیز باعث سعه‌ی صدر و رفع نگرانی مؤمنان از انحراف دیگران می شود: یکی توجّه به علم خداوند و دیگری توجّه به معاد. ﴿فَلَا يُحْزِنُكَ كُفْرَهُ الْيُنَا مَرْجِعُهُمْ... عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (حال که دانستیم خداوند همه چیز را می داند و بازگشت همه به سوی اوست، پس جای هیچ نگرانی نیست.)

۹- در قیامت، انسان با گزارش عملکرد خود روبروست. ﴿فَنَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا﴾

۱۰- نیت‌ها و انگیزه‌هایی را که در دل داشتیم، خداوند می داند و در قیامت ظاهر می کند. ﴿فَنَنْبِئُهُمْ... إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

۱۱- توجّه به رسوایی روز قیامت، می تواند مانع لجاجت و پافشاری بر کفر باشد. ﴿فَنَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا﴾

۱۲- نعمت‌های دنیوی، ما را نفریبد که در برابر نعمت‌های اخروی اندک و ناچیز است. ﴿فَنَنْبِئُهُمْ قَلِيلًا﴾

۱۳- ارزش کارها را با توجّه به عاقبت آنها محاسبه کنیم. ﴿فَنَنْبِئُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْرِبُهمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾

۱۴- کفر امروز کافران، انتخابی است، ﴿وَمَنْ كَفَرَ﴾ ولی به دوزخ رفتن فردای آنان اجباری است. ﴿نَضْرِبُهمْ﴾

۱۵- رفاه مادی، نشانه‌ی سعادت نیست. ﴿فَنَنْبِئُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْرِبُهمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾

﴿ ۲۵ ﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و اگر از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آن خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

□ شبیه این تعبیر، در موارد دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله آیات: ۶۱ و ۶۳ عنکبوت، ۳۸ زمر و ۹ زخرف که نشان می‌دهد مشرکان، منکر خالقیت خدا نبودند و انحرافشان در شریک قرار دادن بت‌ها به هنگام عبادت و آرزوی شفاعت از آنان بود، ﴿و ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زُلْفَى﴾^(۱) در حالی که خود، آنها را از سنگ و چوب تراشیده بودند.
□ امام باقر علیه السلام، پاسخ مشرکان در این آیه را نشان فطری بودن توحید دانستند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خالق بودن خداوند، بر مشرکان نیز پوشیده نیست. ﴿و لئن سألتهم من خلق... ليقولنَّ الله﴾
- ۲- مشرکان به انحراف خود اقرار ضمنی دارند. ﴿لئن سألتهم... ليقولنَّ الله﴾
- ۳- همه‌ی آفریده‌ها از آن اوست، پس تنها او را ستایش کنیم. ﴿قل الحمد لله﴾
- ۴- سپاس خداوند را به زبان آوریم. ﴿قل الحمد لله﴾
- ۵- انحراف مشرکان معمولاً برخاسته از جهل آنان است. ﴿بل اکثرهم لا يعلمون﴾

﴿ ۲۶ ﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، همانا خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

۲. تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه و توحید صدوق، ص ۳۳۰.

۱. زمر، ۳.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، نه در آفریدن و نه در اداره عالم، نیازمند کسی نیست. ﴿خلق السموات... لله ما في السموات... هو الغني﴾
- ۲- تنها خداوند، خالق و مالک آفریده‌هاست، ﴿لله ما في السموات والارض﴾ و تنها اوست که بی‌نیاز و سزاوار ستایش است. ﴿ان الله هو الغني الحميد﴾
- ۳- سفارش به حمد و ستایش خداوند در آیه‌ی قبل، به خاطر نیاز او نیست. ﴿قل الحمد لله... هو الغني الحميد﴾

﴿۲۷﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ

سَبْعَةٌ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پس آن هفت دریا به کمک آیند، (و مرکب شوند تا کلمات خدا را بنویسند)، کلمات خدا به پایان نرسد، همانا خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است.

نکته‌ها:

- در آیه ۱۰۹ سوره‌ی کهف نیز می‌خوانیم: ﴿قل لو كان البحر مداداً لكلمات ربِّي لَنَفَدَ البحر قبل أن تُنْفذ كلمات ربِّي و لو جئنا بمثله مدداً﴾ بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگام مرکب شود، دریا پایان می‌گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگام تمام شود، هر چند همانند آن (دریای اول) را کمک قرار دهیم.
- شاید مراد از «سبعة ابحر»، کثرت باشد و عدد خصوصیتی نداشته باشد. یعنی اگر آب همه‌ی دریاها هم مرکب شود، باز هم نمی‌توانند همه‌ی نعمت‌های الهی را بنویسند.

پیام‌ها:

- ۱- مکتب انبیا، انسان را از ساده‌نگری و محدود بینی بریده و به بی‌نهایت مرتبط می‌کند. ﴿و لو انما... ما نفدت كلمات الله﴾

۲- کلمات الهی، قابل شمارش نیستند. ﴿ما نفدت کلمات الله﴾

کلمة الله چیست؟

۱. نعمت‌های خداوند. ﴿قل لو كان البحر مداداً لكلمات ربّي لنفد البحر...﴾^(۱)
۲. سنت‌های الهی. ﴿و لقد سبقتم کلماتنا لعبادنا المرسلین . انهم لهم المنصورون﴾^(۲) و ﴿ولولا کلمة الفصل لفضی بینهم﴾^(۳)
۳. آفریده‌های ویژه‌ی خداوند. ﴿انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته﴾^(۴)
۴. حوادثی که انسان با آنها آزمایش می‌شود. ﴿و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات﴾^(۵)
۵. آیات الهی. درباره‌ی حضرت مریم می‌خوانیم: ﴿و صدقت بکلمات ربّها﴾^(۶)
۶. اسباب پیروزی حقّ بر باطل. ﴿و یرید الله ان یحقّ الحقّ بکلماته و یقطع دابر الکافرین﴾^(۷)، ﴿و یمح الله الباطل و یحقّ الحقّ بکلماته﴾^(۸)

از جمع مطالب گذشته به دست می‌آید که مراد از «کلمة» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنت‌ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می‌کند. بنابراین، اگر همه‌ی درختان قلم و همه‌ی دریاها مرکب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همه‌ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «والله العالم»
 □ در روایت می‌خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: «مصدق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست». ^(۹)
 آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه‌ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می‌رسد.

۱. کهف، ۱۰۹.	۲. صافات، ۱۷۱-۱۷۲.	۳. شوری، ۲۱.
۴. نساء، ۱۷۱.	۵. بقره، ۱۲۴.	۶. تحریم، ۱۲.
۷. انفال، ۷.	۸. شوری، ۲۴.	۹. تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

﴿۲۸﴾ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَعْتُقْكُمْ إِلَّا كَنْفُسُ وَإِدَّةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

آفرینش و رستاخیز (همه‌ی) شما (نزد خدا چیزی) جز مانند (آفریدن و زنده کردن) یک تن نیست، همانا خداوند شنوا و بیناست.

نکته‌ها:

□ ریشه‌ی تشکیک و تردید در اصل معاد؛ گاهی طول زمان است که چگونه مردگان پس از گذشت زمان طولانی، دوباره زنده می‌شوند، گاهی خود مردگان است که چگونه استخوان‌های پوسیده، پراکنده و درهم‌آمیخته، از هم تفکیک می‌شوند و گاهی آگاهی از رفتار، کردار و افکار است که پس از آفرینش مجددِ مردگان، چگونه به حساب این همه انسان رسیدگی خواهد شد؟

خداوند در این آیه با یک جمله، پاسخ همه‌ی این شبهات را می‌دهد که زنده کردن همه‌ی شما با آفرینش یک نفر یکسان است و زمان در آن تأثیری ندارد. او زمزمه‌های شما را می‌شنود و می‌بیند و تمام رفتار و کردارتان را می‌داند و به حساب همه می‌رسد.

پیام‌ها:

۱- در علم و قدرت الهی، کمیت و جمعیت، زمان و مکان، نهان و آشکار، تأثیری ندارد. ﴿ما خلقکم و لا یعتقکم الا کنفس واحده﴾

﴿۲۹﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ

سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا

تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

آیا ندیدی که خداوند، پیوسته شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را تسخیر کرده، هر یک تا زمان معینی در حرکت‌اند؟ همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها:

□ کوتاه و بلند شدن شب و روز، آن هم به تدریج، در پرورش موجوداتی که به تاریکی یا روشنایی بیشتری نیاز دارند، نقش مهمی دارد.

□ در این آیه از کوتاه و بلند شدن شب و روز و تسخیر خورشید و ماه به وسیله‌ی خداوند، سخن گفته شده، سپس به حرکت هر یک، برای مدتی معین اشاره شده و آنگاه در آخر آیه آمده است: خداوند به آنچه شما انسان‌ها انجام می‌دهید آگاه است، یعنی هدف همه‌ی هستی و تحولات گوناگون در نظام آفرینش، عمل انسان‌هاست، پس باید کاری کنیم که رضای خدا در آن باشد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

□ بیشتر خطاب‌های قرآن به پیامبر ﷺ تنها به شخص آن حضرت نیست، بلکه عموم مردم را شامل می‌شود. مثلاً به پیامبر می‌فرماید: «اگر هر یک از پدر یا مادر یا هر دوی آنان نزد تو به پیری رسند، به آنان اُف نگو واز آنها اظهار دل‌تنگی مکن»^(۱)، در حالی که می‌دانیم پیامبر، پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده و آنان زنده نبودند تا نزد حضرت به پیری برسند. در این آیه نیز گرچه خطاب «الم تر» به پیامبر اسلام است، ولی آخر آیه که می‌فرماید: «انّ الله بما تعملون خبیر» نشان می‌دهد که آیه عموم مردم را شامل می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- از راه‌های شناخت خداوند، مطالعه در طبیعت و اسرار هستی است. «الم تر...»
- ۲- کم و زیاد شدن طول شب و روز را تصادفی نپنداریم، بلکه کاری الهی و با طرح و برنامه است. «یوجل...»
- ۳- خورشید نیز حرکت دارد. «الشمس و القمر کلّ یجری»
- ۴- حرکات اجرام، زمان‌بندی شده است. «کلّ یجری الی أجلّ مسمّی»

۱. اسراء، ۲۳.

۵- تغییرات شب و روز و تسخیر خورشید و ماه، در جهت بهره‌وری و استفاده‌ی انسان است. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (اعمال و رفتار انسان‌ها نیز باید مفید و هدفمند باشد).

﴿۳۰﴾ ذَلِكِ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

این همه، دلیل بر آن است که خداوند، حقّ، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته‌ها:

□ از آیه‌ی ۲۴ تا آیه ۳۰، ده صفت از صفات الهی مطرح شده است: غنی، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حقّ، علیّ، کبیر و در هر آیه به نکته‌ای اشاره شده است، مثلاً در آیه ۲۵، خالقیت خداوند مطرح شده، «خلق السّموات...» در آیه ۲۷، به نعمت‌های الهی اشاره شده، «مانفدت کلمات الله» و در آیه ۲۸، قدرت مطلقه‌ی پروردگار در مبدأ و معاد انسان بیان شده است. «ما خلّقکم و لا یبعثکم»

□ تنها خداوند و آنچه از جانب او و یا وابسته به او باشد، حقّ است و هر چه غیر از او و یا وابسته به غیر او باشد، باطل و ناپایدار است.

پیام‌ها:

- ۱- منشأ همه‌ی افعال و صفات خداوند در آفرینش، ثابت و پایدار بودن اوست. ﴿ذَلِكِ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ﴾
- ۲- حقّ و باطل، ملاک انتخاب است، نه تقلید، تبلیغ، تطمیع و یا تهدید. ﴿ذَلِكِ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ﴾
- ۳- در بیان حقیقت، صراحت و قاطعیّت داشته باشیم. (در این آیه، سه مرتبه کلمه‌ی «أَنَّ» به کار رفته که نشانه‌ی تأکید است.)

﴿۳۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

آیا نمی بینی که کشتی ها در سایه‌ی نعمت خداوند در دریا حرکت می کنند، تا خداوند بخشی از آیات قدرت خود را به شما نشان دهد؟ همانا در این (حرکت کشتی ها) برای مردم شکیبیا و سپاس گزار، نشانه هایی است.

نکته ها:

- حرکت کشتی در دریا، نتیجه‌ی مجموعه‌ای از نعمت‌های الهی است، از جمله: حرکت باد، وزن مخصوص و قوانین فشار آب که سبب شناور شدن اجسام روی آن می شود. علاوه بر این، دریاها راه طبیعی بی خرج و عمومی هستند که همه‌ی بخش‌های زمین را به یکدیگر ارتباط می دهند و هنوز هم با پیشرفت‌های بشر در صنعت هوایی، بیشترین کالاها از طریق کشتی حمل می شود.
- در قرآن، صبر و شکر، در موارد متعددی کنار هم آمده‌اند و شاید رمزش این باشد که مسائلی که در اطراف انسان می گذرد، یا طبق مراد است که جای شکر دارد و یا خلاف میل انسان است که جای صبر دارد، پس انسان دائماً باید یا در حال صبر باشد، یا در حال شکر و گرنه در حال کفران و غفلت خواهد بود.

پیام ها:

- ۱- علاوه بر آیات آسمانی، به آیات زمینی نیز توجه کنیم. (در آیات قبل به آسمان، و ماه و خورشید اشاره کرد، در این آیه به زمین، دریا و کشتی) ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ...﴾
- ۲- در دعوت به خدا و بیان نعمت‌ها، تبلیغ و ارشاد، از مسائل طبیعی و در دسترس مردم استفاده کنیم. ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ...﴾
- ۳- به آفریده‌ها ساده ننگریم، ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ آفریده‌ها، آیات الهی هستند. ﴿لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ...﴾

۴- حرکت کشتی در آب، از نعمت‌های پر رمز و راز الهی است. ﴿تَجْرِي فِي الْبَحْرِ
بِنِعْمَتِ اللَّهِ﴾

۵- اگر می‌خواهیم نشانه‌های زیادتری از قدرت‌نمایی خدا را درک کنیم و بهره‌های فراوان‌تری از نعمت‌های الهی ببریم، باید حوصله‌ی بیشتری از خود نشان دهیم. («صَبَّار»، یعنی صبر زیاد) و باید سعی کنیم از داده‌ها بهترین استفاده را ببریم و همواره سپاس‌گزار باشیم. («شكور»، یعنی شکر زیاد)

﴿۳۲﴾ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَّجٌ كَالظُّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا
نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ
خَتَّارٍ كَفُورٍ

و هرگاه موجی (خروشان در دریا) همچون ابرها (ی آسمان) آنان را
بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می‌خوانند، پس چون خداوند آنان را به
خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی
راه انحراف)، و جز پیمان‌شکنان ناسپاس، آیات ما را انکار نمی‌کنند.

نکته‌ها:

□ «ظُلْمٌ» جمع «ظُلْمَةٌ» به معنای ابری است که سایه می‌افکند و غالباً در مواردی بکار می‌رود
که موضوع ناخوشایندی در کار باشد. «مُقْتَصِدٌ» به معنای اعتدال در کار، و وفای به عهد و
پیمان است.

□ کلمه‌ی «خَتَّارٌ» صیغه‌ی مبالغه، به معنای بسیار پیمان‌شکن است، چون مشرکان و
گنهکاران، مکرّر در گرفتاری‌ها رو به سوی خدا می‌آورند و عهد و پیمان می‌بندند؛ اما پس از
فرونشستن حوادث، باز پیمان‌شکنی می‌کنند، خداوند آنان را «خَتَّارٌ» نامیده است.

□ ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است،
یعنی فقط هنگامی که اسباب و وسایل مادی قطع شود، این گروه متوجه خدا می‌شوند. مثل
برق اضطراری که وقتی همه‌ی برق‌ها خاموش شد، سراغ آن می‌روند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان به طور فطری خداشناس است، لیکن وسایل و اسباب مادی همچون پرده‌ای روی فطرت را می‌پوشاند و بروز حوادث و خطرها، این پرده را کنار می‌زند. ﴿غشیم... دعوا الله﴾
- ۲- رفاه مادی، عامل غفلت است، ولی خطرها و تنگناها، عامل توجه، تضرع، خلوص و غرورزدایی. ﴿اذاغشیم... دعوا الله...﴾
- ۳- قطع امید از اسباب عادی، یکی از راه‌های رسیدن به اخلاص است. ﴿مخلصین له الدین﴾
- ۴- برای اولیای خدا، غفلت عارضی است، ﴿اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا﴾^(۱) ولی برای گروهی، اخلاص عارضی است. ﴿اذا غشیم... مخلصین﴾
- ۵- دعای خالصانه در مظان اجابت است. ﴿دعوا الله مخلصین... نجاهم﴾
- ۶- انسان دارای اختیار و اراده است. ﴿فمنهم مقتصد﴾ (بعضی پس از رهایی از مشکلات، بر راه حق باقی می‌مانند، ولی بعضی به راه انحراف و شرک بر می‌گردند، و این نمایانگر آزادی اراده و اختیار بشر است)
- ۷- لازمه‌ی ایمان، اعتدال است. (به جای آنکه بفرماید: «فمنهم مؤمن»، فرمود: ﴿فمنهم مقتصد﴾
- ۸- پیمان شکنی و ناسپاسی، انسان را به کفر می‌کشاند. ﴿و ما یجدد بآیاتنا الا کل ختار کفور﴾

اخلاص

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.
* اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دورین ما را نشان دهد.

* اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجه مردم را به خود جلب کنیم.

* اگر شکل و قیافه‌ای که در آن نماز می‌خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عباپی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه‌ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده‌ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته‌های نفسانی، طاغوت‌ها و گرایش‌های سیاسی و خواسته‌های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه‌ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می‌فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می‌خوانند؛ اما زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (وبه ایمان خود وفادار می‌مانند).

راه‌های کسب اخلاص

۱. توجه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزّت‌ها، قدرت‌ها، رزق و روزی‌ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزّت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی‌رویم.

اگر توجه داشته باشیم که با اراده‌ی خداوند، موجودات خلق می‌شوند و با اراده‌ی او، همه چیز محو می‌شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می‌دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای

حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، به غیر او متوسل نمی‌شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت‌نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲. توجه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت‌ها نمی‌ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب‌نشینی نمی‌کند، هرگز پشیمان نمی‌شود، به خاطر بی‌اعتنایی مردم، عقده‌ای نمی‌شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حق کاری به اکثریت و اقلیت ندارد.

قرآن می‌فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می‌رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳. توجه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می‌کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه‌ای ساخته شد و در تاریکی‌های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی‌دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می‌دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده‌ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده‌اند بفروشیم؟!

۴. توجه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دل‌های مردم به دست خداست و او مقلب القلوب است، کار را برای خدا انجام می‌دهیم و هر کجا نیاز به حمایت‌های مردمی داشتیم، از خدا می‌خواهیم که محبت و محبوبیت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان‌های گرم و سوزان حجاز، پایه‌های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دل‌های مردم به سوی دَریه‌اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می‌گذرد و هر سال میلیون‌ها نفر عاشقانه، پر هیجان‌تر از پروانه، دور آن خانه طواف می‌کنند. چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می‌زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادّیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می‌سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می‌کنند؛ اما در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵. توجّه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجای می‌ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می‌شود. قرآن می‌فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^(۱) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی‌دهد و با آن معامله نمی‌کند. ۶. مقایسه‌ی پاداش‌ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیّت‌ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می‌دهند، در حالی که تمامی این نعمت‌ها محدودیّت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می‌شود. نااهلان هم می‌توانند از انواع زینت‌ها، کاخ، باغ و مرکب‌های مجلّل شخصی استفاده کنند.

اما اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی‌نهایت در انتظار است، پاداش‌های مادّی و معنوی. در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی‌دهد که پاداش‌های بی‌نهایت و جامع را با پاداش‌های محدود بشری عوض کنیم.

﴿ ۳۳ ﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ
وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری
مسئولیت (اعمال) فرزندش را نمی‌پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش
قبول مسئولیت نمی‌کند، قطعاً وعده‌ی خداوند حق است، پس زندگی دنیا
شما را نفریبد و (شیطان) فریبکار، شما را نسبت به خدا فریب ندهد.

نکته‌ها:

□ عبارت «لَا يَجْزِي»، هم به معنای جزا و کیفر و پاداش است و هم به معنای کفایت و تکفل،
که در اینجا مراد معنای دوم است. «غُرور»، صیغه‌ی مبالغه، به معنای بسیار فریبنده است
که مصداق روشن آن شیطان است و به هر چیز یا کسی گفته می‌شود که انسان را می‌فریبد.

پیام‌ها:

- ۱- همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات عقیدتی، اخلاقی و
عملی بپرهیزیم. «يا ايها الناس اتقوا ربكم»
- ۲- بهترین زاد و توشه برای روزی که حتی پدر و فرزند به داد یکدیگر نمی‌رسند،
تقواست. «اتقوا ربكم و اخشوا يوماً لا يجزي والد...»
- ۳- خطر قیامت جدی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است. (دو بار امر و دو
بار نهی در آیه آمده است: «اتقوا - اخشوا - لا تغرّبکم - لا یغرّبکم»)
- ۴- روز قیامت، روز بزرگی است. (کلمه‌ی «یوماً»، نکره و با تنوین آمده، نشانه‌ی
عظمت و بزرگی است.) «اخشوا يوماً»
- ۵- در قیامت، هرکس گرفتار عمل خویش است و عهده‌دار کار دیگری نیست.
«لا یجزی... شیئاً»
- ۶- آنچه انسان را از قیامت غافل می‌کند، دنیا و شیطان فریبنده است. «فلا تغرّبکم

الحياة الدنيا و لا یغترّکم باللّٰه الغرور ﴿

۷- حَسَب و نَسَب، در قیامت کارایی ندارد. ﴿لایحزی والد - و لامولود﴾ (وقتی پدر و فرزند به فریاد یکدیگر نمی‌رسند، حساب دیگران روشن است)

۸- ترس از قیامت، مانع فریفتگی انسان به زندگی دنیاست. ﴿اخشوا یوماً... و لا یغترّکم باللّٰه الغرور ﴿

۹- شیطان در بعضی اوقات، حتی در مقدّس‌ترین امور برای فریب افراد استفاده می‌کند. ﴿و لا یغترّکم باللّٰه الغرور ﴿

قیامت، روز تنهایی

خداوند، حکیم است و خدای حکیم، ساختمانی خود را نابود نمی‌کند. دنیا، خانه‌ای است که مهندسش آن را خراب می‌کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدّمه‌ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می‌کند، زیرا ما خوبان و بدانی را می‌بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی‌رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می‌شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی‌تقصیرش نیز سرایت می‌کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرّات پخش شده‌ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان‌گونه که ذرّات چربی پخش شده در مَشکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشک، یکجا جمع می‌شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه‌ی مردگان را یکجا جمع می‌کند. ﴿اذا زلزلت الارض زلزالها . و اخرجت

الارض أثقالها^(۱) بگذریم که خود ما نیز از یک تک سلول آفریده شده‌ایم که این سلول نیز از ذرات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجه قرار گرفته، صحنه‌ی دلخراشی است که پدر نمی‌تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه‌هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان کافر می‌رسد و نه فرزند. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^(۲)
 در آن روز، دوستان صمیمی کفار از حال یکدیگر نمی‌پرسند. ﴿وَلَا يَسْئَلُ حِمِيًّا﴾^(۳)
 در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی برای کافر سودی ندارد. ﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾^(۴)
 در آن روز، نسبت‌ها و آشنایی‌ها برای کافر سودی ندارند. ﴿فَلَا انْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ﴾^(۵)
 در آن روز، وسیله‌ها و سبب‌ها برای کافر از کار می‌افتد. ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾^(۶)
 به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

﴿۳۴﴾ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ
 مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ
 إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

بی‌گمان آگاهی از زمان (برپایی قیامت) مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را در رحم‌هاست می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در چه سرزمینی می‌میرد، همانا خداوند علیم و خبیر است.

۱. زلزال، ۱-۲. ۲. شعراء، ۸۸. ۳. معارج، ۱۰.
 ۴. مرسلات، ۳۶. ۵. مؤمنون، ۱۰۱. ۶. بقره، ۱۶۶.

نکته‌ها:

- علم به زمان وقوع مرگ و قیامت، مخصوص خداست. اگر انسان‌ها بدانند که مرگ آنها دور است و قیامت به این زودی برپا نمی‌شود، مغرور شده و بیشتر به گناه آلوده می‌شوند و اگر بدانند که قیامت به زودی برپا می‌شود، وحشت کرده و دست از کار و فعالیت بر می‌دارند، بنابراین ما که زمان مرگ و قیامت را نمی‌دانیم باید همواره آماده باشیم.
- علم به نوزادان در رحم مادران، مخصوص خداست. گرچه دستگاه‌ها و آزمایش‌های علمی امروز نشان می‌دهند که جنین پسر است یا دختر؛ اما علم خداوند ازلی و نامحدود است؛ علاوه بر این، علم به «ما فی الارحام» تنها مربوط به پسر یا دختر بودن جنین نیست، بلکه استعدادها، حالات، روحیات، و صدها دانستنی دیگر را نیز شامل می‌شود که با هیچ دستگاه و آزمایش و امکانات بشری، قابل دست‌یابی نیست.
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ»^(۱)، خدا را با شکسته شدن اراده‌ها و تغییر تصمیم‌ها شناختم.
- حضرت علی علیه السلام ذیل آیه فرمودند: «مِنْ قَدَمٍ إِلَى قَدَمٍ»^(۲)، یعنی انسان یک گام که بر می‌دارد، از گام آینده‌ی خود خبر ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- علم بشر محدود است و قابل مقایسه با علم بی‌نهایت خداوند نیست. «یعلم... ما تدری نفس»
- ۲- برنامه‌ریزی، تدبیر و تنظیم امور لازم است؛ اما قدرتی مافوق در کار است که انسان نمی‌داند فردا چه می‌شود. «و ما تدری نفس ما ذا تکسب غداً»
- ۳- هیچ کس به زمان و مکان مرگ خویش آگاه نیست. «و ما تدری نفس با ی ارض تموت» (اگر در روایات می‌خوانیم که فلان ولی خدا، مکان یا زمان فوت یا شهادت خود را می‌دانست، آگاهی و علمی است که از طرف خداوند به او

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰.

۲. من لایحضر، ج ۱، ص ۱۳۹.

- عطا شده است، وگرنه به طور استقلالی هیچ کس خبر ندارد.)
- ۴- به گفته‌ی کاهنان، فال بینان، کف بینان و پیشگویان در مورد آینده‌ی خود اعتماد نکنیم. ﴿و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً﴾
- ۵- انسانی که نه از مرگ خود خبر دارد، نه از موقعیت فردای خود، چرا مغرور است؟ ﴿ما تدری نفس...﴾
- ۶- انسان باید همواره آماده‌ی حضور در صحنه و پاسخ‌گویی باشد. ﴿و ما تدری نفس بایّ ارض تموت﴾

پروردگارا!

قرآن را نور ما، قانون ما، امید ما، منطق ما، مایه‌ی تعقل و تفکر ما، موعظه‌ی ما، شفای ما، آرامش ما و نجات ما قرار بده.

آمین ربّ العالمین

«والحمد لله ربّ العالمین»